

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۳۰ جون ۲۰۱۲

## تذکری چند خدمت آقای "پولاد"

وقتی در جریان بخش های متفاوت "پاسخ به شبنامه نویس..." الزاماً به نقش کمیته اتریش تماس گرفتم، این را به نیکوئی می دانستم که تمام آنهایی که از طریق آن کمیته از خوان نعمت انجونیوزم و "سی. آی. ای" خوشه چینی کرده و یا باغی خرید نموده اند، سرانجام صدا بلند خواهند نمود، به خصوص این احتمال در مورد آقای "پولاد" از دو جهت می توانست بیشتر قرین به حقیقت باشد:

نخست خوشه چینی ایشان از خوان نعمت کمیته اتریش و در ثانی دنباله روی چاکر منشانه و حتا برده وار شان از استقرار حسین یعنی "صادق دنی" – در جایش علل چنین مناسباتی را از نزدیک بررسی خواهم نمود – اما این که بعد از این همه زورزدن و به اصطلاح مردم کابل گذشتاندن "۹ ماه و ۹ گری" مخلوق ناقص الخلقه ای را زیر نام "از انتقاد اصولی تا حمله اپورتونیستی!" به دنیا آرند، از شما چه پنهان نه تنها باعث تعجب گردید، بلکه بار دیگر به این معتقد گردیدم که در پس هر ضرب المثلی دنیائی از تجربه نهفته است. چنانچه وقتی می گویند:

"پسته بی مغز اگر دهن و کند، رسوا شود" می تواند مصداق کامل این حالت به شمار بیاید.

آقای پولاد!

با وجود آن که متصدیان پورتال با کسانی که حاضر نیستند و یا بهتر است نوشت شهادت آن را ندارند، تا علی رغم زندگانی در اروپا و در حد معینی به دور بودن از آسیب های احتمالی، مسؤولیت اجتماعی نوشته های شان را به دوش گرفته با هر سطری که می نویسند، بار بار خود و تفکرات شان را در معرض قضاوت همگانی قرار دهند، و زیر نامهای مستعار هویت اصلی خویش را می پوشانند، بحث نمایند، مطمئن باشید در اولین فرصت ممکن یعنی بعد از ختم غایله شبنامه نویس و حزب جواسیس، به هزار دیده سراغ شما نیز خواهم آمد.

در همین جا بی جا نخواهد بود بر دو نکته اندکی روشنی بیشتر بیندازم، باشد آنهایی که از مطالب صریح و روشن چون آقای "پولاد" آنچه را ذهن بیمار خودشان می خواهد، برداشت می نمایند، باز هم به خطا نیفتند.

از آن جایی که ما را اعتقاد بر آن است که جهت صدور حکم در مورد صحت و سقم یک موضوع بهترین و اساسی ترین داور خوانندگان همان مطلب است، و در واقع یکی از علل نوشتن هم، جذب خوانندگان منظور نظر است، لذا در جایی که استفاده از اسم مستعار بر یک فرد تحمیل نشده است، استفاده از آن، در واقع گریز نویسنده از قضاوت خوانندگان می باشد. این چنین افراد که یا به آنچه می گویند، اعتقاد و اطمینان ندارند و یا هم ترسو تر از آن اند که مسؤلیت گفته ها و نوشته های شان را متقبل گردند، همیشه می کوشند شخصیت اجتماعی شان را از شخصیت سیاسی، فرهنگی و مبارزاتی شان جدا نموده، در حالی که زیر نام مستعار می خواهند، قیصر را از اسبش به زیر کشند، مگر در زندگی اجتماعی روزمره لیسیدن کفش همان قیصر را افتخار خویش می دانند. از نظر ما با چنین افرادی که خود شهامت آن را ندارند تا از گفته خویش در محضر عام دفاع نمایند، پای بحث و تقابل نشستن، نه تنها برای آنها اعتبار اخلاقی قابل شدن است، بلکه در ذات خود حمایت از جبن و بزلی آنها نیز به شمار می رود.

نکته دوم، علت مراعات نوبت در ادامه بحث می باشد. چه تا جایی که من از سبک کار عناصر استخباراتی معلومات دارم، یکی از شیوه های کار آنها این است که نگذارند یک بحث روال عادی خود را پیموده، نویسنده قادر به جمع بندی و نتیجه گیری از بحث خویش بگردد، در شرایط کنونی آنها تا همین جا هم هر چند سخت کوشیده ام تا هدف اصلی پاسخ به شبنامه نویس از نظر دور نماند، باز هم میدان بحث را عوامل حزب جواسیس در وجود "حسین جاسوس" و استفراغ متعن وی "صادق دنی" آنقدر وسعت داده اند، که خطر آن که از یک جانب خواننده کم حوصله از ادامه مطالعه نوشته ها صرف نظر نماید، نمی تواند نادیده گرفته شود و از طرف دیگر به اصطلاح "سر کلاه" از نزد خودم گم شود، هم نمی تواند منتفی باشد. بناءً با عرض پوزش از این که آقای "پولاد" را به انتظار میگذارم صرف به عنوان آن که مطمئن شوند، از این تأخیر قصد هیچ گونه توهینی را به ایشان ندارم، یکی دو نکته را به مثابه فتح باب خدمت شان عرض می دارم:

آقای "پولاد" عنوان مطلب شان را چنین نوشته اند: "از انتقاد اصولی تا حمله اپورتونیستی!" در این عنوان که مرکب از "۴ کلمه مستقل، دو کلمه نامستقل و یک علامت انشائی" است، دو مفهوم مشخص را خواسته اند بیان نمایند: "انتقاد اصولی" و "حمله اپورتونیستی". مگر متأسفانه فراموش کرده اند بنویسند که برداشت شان از "انتقاد اصولی" چه است و آیا در نوشته مورد نظر ازین قلم خبر و اثری از آن دیده می شده و یا خیر و هم چنین نوشته اند که برداشت شان از اپورتونیسم چه می باشد؟ این قلم به منظور آن که سوء تفاهمی به وجود نیاید، نخست از توحید مفاهیم آغاز نموده به اجازه شان می خواهم برداشت خود را از اپورتونیسم بیان دارم: به نظر من یکی از بارز ترین و اساسی ترین شاخصه های اپورتونیسم، تفاوت و تقابل بین گفتار و کردار، نظر و عمل و یا به گفته زبان خارجی دانها تئوری و پراتیک می باشد، به صورت مثال: امید است آقای "پولاد" اصطلاح در "در مثل مناقشه نیست" را شنیده باشند.

فرض می کنیم روسها هنوز هم در افغانستان اند، فردی از افراد کشور در یکی از گوشه های آن، در یک جبهه قومی تفنگ بردار و یا به عبارت دیگر "چلی نظامی" آخذ محلی است که سر در آخور شیخ آصف محسنی و از آن طریق تا ناکجا آباد دارد. چنین فردی وقتی بخواهد خلاف گزارش رفقای فرستاده از سوی به اصطلاح مرکز یک سازمان و خلاف مشاهده تمام مردم محل و نه تنها دم خروس بلکه خود خروس و صدای ناخراش آذانهای ۵ وقته اش، و با وجود آن که کمترین اثری از سیاست مستقل در تمام زمینه ها از فرهنگی گرفته تا اقتصادی، نظامی، مالی و سیاسی، در آنجا وجود نداشته باشد، بخواهد آن را یک جبهه مستقل روندی که گاهی سرش از آغوش انور خوجه بیرون می شود و زمانی هم می خواهد با حکیم توانا سر یک سفره بنشیند، جا بزند و به همه کس با بر افراشتن رگ

گردن بخواهد بقبولاند، که آن جبهه مستقل است، گذشته از فرهنگ زبان دری که چنان عملی را دیده درائی و شارلاتانی نام گذاشته است، اگر بخواهیم با واژه های سیاسی آن را توصیف نمائیم، آیا می شود آن را نوعی "اپورتونیسیم" نامید و یا خیر؟

بیانیم با مثال دیگری مطلب خویش را اندکی روشنتر سازیم:

فردی که در گفتار و در مواجهه با دیگران، توهم ذهنی خویش را جای "مارکسیزم - لنینیزم و به گفته خودش مائوئیزم" گذاشته می خواهد ریش و سبیل تمام جهان را با آن مقراض، کوتاه نماید وقتی در عمل چنین فردی خانه شخصی خودش را به زیارت ابوالفضل تبدیل نموده در هر در و دیوار آن آیت "و ان یکاد" را قسمی نصب نماید که بیچاره فرد تازه وارد به اجبار باید به علاوه آن که حین دخول و خروج مجبور باشد، از زیر آن عبور نماید، بلکه هنگام نشستن در داخل خانه هم، به هر طرف که نگاه نماید چشمش به آن آیت با دیزاین های مختلف و تمثالهائی از "ائمۀ اطهار" بخورد، تا نکند خدا نخواستہ "زخم چشم" و یا "چشم بد" صاحب خانه را که دون کیشوت گونه به جنگ آسیاب بادی مشغول است نظر نماید، آیا چنین شخصی را می توان اپورتونیسیت نامید و یا خیر؟

آقای "پولاد" این که جواب شما چه باشد، برایتان خود تان به یقین از اهمیت برخوردار است، مگر برای این قلم در هر دو مورد، آن چنان شاخص های اساسی در شناخت و تمیز از یک عنصر انقلابی و یک اپورتونیسیت حقیر به شمار می آید تو گوئی آن را کسی بر "پولاد" حک نموده باشد.

دومین نکته ای که باید به مثابه سپاس خدمت آقای "پولاد" بیان دارم، تذکر ایشان از شخصی به نام "میا جان" و استناد به گفته آن فرد می باشد.

آقای "پولاد"!

از این بابت از صمیم قلب از شما سپاسگزارم، زیرا من نوشته بودم که خاد جهت خنثا ساختن برنامه مبارزاتی "ساما" علیه روند خاینانه تسلیم طلبی، و بی اعتبار ساختن آن سازمان سخت می کوشید تا در همه جا من جمله پاکستان و به خصوص بین عناصر به اصطلاح چپ، پروپاگندهای خاصی را پیش ببرد، و اینک وقتی شما با بزرگواری از "میا جان" نام بردید، این تذکر تان را به مثابه شاهی از غیب دانسته، باز هم از شما تشکر می نمایم، مگر ناگزیرم بیفزایم:

به گفته ایرانی ها "آدم حسابی" مگر آدم برایت قحط بود که در آغاز چنین دعوائی به نوشته "میا جان" یعنی همان عنصر تسلیم طلب و خاینی که در جلسه مرکزیت در خیرخانه با دادن ۴ رأی به تنهائی رابطه گیری با دولت دست نشانده را رسمیت بخشید، استناد ورزیده بودی؟ باز هم داستان "پسته بی مغز..."

مگر قبل از آن من نوشته بودم که "شاکر" که حق دادن ۴ رأی را با خود داشت، چه نقشی در آن پدیده خاینانه داشت، که اینک می خواهی تذکرات وی را برای خواننده نا آشنا با رنگ و روغن جدید سودا نموده بدین وسیله خواسته و یا نخواستہ در خدمت تعمیل اهداف خاد قرار بگیری؟

آقای "پولاد"!

اگر آن زمان که سازمان به صدور قطعنامه کنفرانس سرتاسری اکتفاء نموده بود و نه خود حق داشت و نه هم به کس دیگری این حق را قایل بود، تا از موضع و مشابه یک نهاد استخباراتی، خواستار معلومات بیشتر در مورد جزئیات قضیه گردد، افرادی از قماش خودت به پیروی از حسین جاسوس "تسلیم طلبی" را به پیراهن عثمان علیه "ساما" مبدل نموده و بدان وسیله آب به آسیاب روس و نوکرانش می ریختید، و با "شاکر" و "سردار" برای ایجاد حزب کمونیست مذبحخانه تلاش می نمودید شاید بتوان گفت، نا آگاهی و این چنین بینی بریدگی ها، زیاد قابل تأمل

نیست، مگر اینک با گذشت حدود سه دهه از آن تاریخ و با وجود آن که بخش هائی از سیاست های خاد افشاء شده و با وجود نوشته های افشاء گرانه و تاریخی این قلم هرگاه کسی پیدا شود و باز هم به نوشته "شاکر" که تا آخرین روز اخراجش از "ساما"، حاضر نشد تسلیم طلبی را به مثابه یک پدیده خاینانه بپذیرد، اتکاء بورزد، شما بر آن چه نام می گذارید، قضیه خودتان است مگر برای این قلم نشاندهنده آن است که چنین نویسندگانی را باید در جمع کسانی حساب نمود که از ترس تر شدن، خود را به آب انداخته باشند.

از آن گذشته، جناب شما وقتی می خواهید این قلم را به علت آن که نقل قولی از کتاب "رفیق عضو رهبری" تان آورده ام و لازم ندیده ام که به غیر از حکم کلی در مورد نویسنده به جزئیات کتابش بپردازم و این را هم وعده نموده ام که در فرصت مناسب سطر سطر آن نوشته را به بحث خواهم کشید، می خواهید با ذهنی گری خاص خود تان سنگ ملامت بار نمائید، آیا به من نوعی هم این اجازه را می دهید تا در مورد جنابعالی که از نوشته "شاکر" تسلیم طلب دیروز و معین برحال یکی از وزارتخانه های "کرزی" و همکار اشغالگران، به عوض نقل قول استناد می ورزید، بپرسم که آیا با مواضع دیروزش موافق بودید و یا اکنون کاسه ای زیر نیم کاسه دارید و ما نمی دانیم؟  
آقای پولاد!

برایتان وعده می دهم، با ختم سلسله شبنامه نویس، نوشته تان را با دقت کامل بررسی نمایم، چه بسا نخست از توحید مفاهیم با یک دیگر آغاز نمایم تا نکند در فضای بدون ابر رعد و برق ساختگی به میان نیاورده باشم، از شما نیز صمیمانه توقع دارم تا نوشته این قلم را اندکی با دقت بیشتر بخوانید، تا بتوانید درست از آن برداشت نموده، ماحصل ذهن بیمار تان را به جای نوشته من نگذارید.

در اخیر این را می دانم که استفراغ حسین شما را نمی گذارد، تا منتظر پاسخ مانده و به فحاشی هایتان ادامه ندهید، مگر این را هم بدانید تا رسیدن نوبت تان، فقط دشنامهای تان را با زبان رکیکتر از آن پاسخ خواهم گفتم، بحث روی مطالب را می گذارم، برای زمانی که نوبت تان برسد. در نتیجه اگر واقعاً می خواهید بحث نمائید خود را از زیر سیطره "صادق دنی" بیرون نموده، به عوض عقده کشائی و خود نمائی های جبلی، از "رحمت" اسمی کار گرفته شانه های تان را از زیر سنگینی خیانتهای "پولاد گر" برهانید!